

بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمه عليها السلام و افکار عمومی (جلسه چهارم)

اهمیت افکار عمومی

وقتی که ماجرای شهادت حضرت زهرا عليها السلام و وقایع بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بررسی می کنیم یک نکته ی خیلی مهم در سیره ی حضرت زهرا عليها السلام خود را نشان می دهد و آن اهمیت افکار عمومی است. حضرت زهرا عليها السلام برای افکار عمومی اهمیت زیادی قائل هستند.

سوالی که در اینجا مطرح می شود اینست که این اهمیت از چه جهتی است؟

در جواب باید گفت: ویژگی جبهه حق اینست که در مسیر حرکت و پیشروی، باید مردم همراهی کنند. مردم باید پشتیبان این جبهه باشند. در این جبهه، هیچ حاکم و رهبری به تنهایی نمی تواند حرکت کند. هرچند که این حاکم حضرت علی عليه السلام و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

قرآن می فرماید: **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ، وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا**^۱ وقتی مردم همراه بودند نصرت الهی محقق می شود.

در جبهه حق همه ی مردم باید در صحنه حضور داشته باشند. باید بار انقلاب را بر دوش بکشند. لذا در جوامع حدیثی به روایاتی بر می خوریم که اهل بیت عليهم السلام حداقل افرادی که برای قیام نیاز دارند را شمارش می کنند.

در برخی روایات فرموده اند اگر ۵ یاور می داشتیم قیام می کردیم.^۲ در روایت دیگری حضرت صادق عليه السلام به صحابی خود فرموده اند: اگر به اندازه این گوسفند ها یاور داشتیم قیام می کردم راوی می گوید تعداد آن ها را شمردم و دیدم ۱۷ عدد بود.^۳ یعنی امام صادق عليه السلام از بین ۴۰۰۰ شاگرد حتی ۱۷ یاور نداشتند چرا که یاور با شاگرد متفاوت است. حضرت عليه السلام در روایتی فرمودند: یاور ما کسی است که مثل هارون مکی باشد. ویژگی هارون مکی این بود که وقتی امام عليه السلام به ایشان امر کردند، او بلافاصله به داخل تنور رفت و سوالی نپرسید. حضرت عليه السلام فرمودند: اگر من چند نفر مانند هارون مکی داشتم حتما قیام

^۱ نصر، ۱ و ۲.

^۲ فَقَالَ أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مُعَاوِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۷، ص: ۱۲۳)

^۳ وَ نَظَرَ إِلَى غُلَامٍ يَرْعَى جِدَاءً فَقَالَ وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۴۳)

می کردم.^۱ در روایات دیگر از اعداد ۲۰ و ۳۰ یاد شده.^۲ در یک روایت حضرت علیه السلام می فرمایند: اگر من بیست یاور داشتم اصلاً به شما مهلت نمی دادم. در روایت دیگری این تعداد ۷۰ نفر است. در مورد انقلاب جهانی امام زمان علیه السلام هم عدد ۳۱۳ نفر را داریم.^۳

بالاخره در جبهه حق داشتن یاور، امری لازم و ضروری است. این یاور ها هستند که باید بعضی مسئولیت ها را به دوش بکشند. بدون یاور حرکت کردن در این مسیر ممکن نیست. باید افکار عمومی همراهی کنند. کسی قدرتمند است که افکار عمومی را به همراه خود دارد. البته در جبهه باطل با دروغ گفتن و فریب دادن افکار عمومی را با خود همراه می کنند.

مهندسی افکار عمومی

در این جبهه از روش های افرادی مانند ادوارد برنیز^۴ استفاده می کنند. ادوارد برنیز پدر روابط عمومی محسوب می شود. او خواهر زاده فروید بود و روش های مختلف پروپاگاندا و مهندسی افکار عمومی را ابداع کرد. این روش ها در طی سالیان متمادی در غرب و سایر نقاط جهان تدریس و اجرا می شود. در انتخابات با بکار گیری این روش ها رای می آورند.

البته شناختن ادوارد برنیز به عنوان مبدع این روش ها به این معنا نیست که قبل از او کسی از آن ها استفاده نمی کرد. بلکه مبدع اصلی این روش ها شیطان است و او اولین نفری است که آن ها را به کار برد. لذا می توان شیطان را به عنوان جد مهندسی افکار عمومی محسوب کرد!

نقش شیطان را می توان در مواردی مانند فریب دادن حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت موسی علیه السلام و بحث های ایشان با فرعون، مشاهده کرد.

فرعون در مهندسی افکار عمومی از همان روش هایی استفاده می کرد که امروزه در سطح جهان تدریس می شود! البته ممکن است که او به اینکه در حال استفاده از چه روشی است، علم نداشته باشد بلکه به دلیل خیانت باطنی به سمت این روش ها کشیده شده باشد. در جبهه مقابل نیز انبیاء علیهم السلام از روش های مقابله استفاده می نمودند.

استفاده حضرت امام علیه السلام از این مدل ها و روش ها واقعا تعجب برانگیز است. کسی که علوم ارتباطات نخوانده! کسی که به صورت آکادمیک این روش ها را آموزش ندیده! در یک سخنرانی رهبر معظم انقلاب علیه السلام می فرمودند: حضرت امام علیه السلام علم سیاست را به صورت کلاسیک آموزش ندیده بود ولی آن لطافت باطنی نوری ایجاد کرده بود که به وسیله آن امور را تشخیص

^۱ قَبِينَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ هَارُونَ الْمَكِّيُّ وَ نَعْلُهُ فِي سَبَابَتِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع أَلَيْ التَّلُّعُ مِنَ يَدِكَ وَ اجْلِسْ فِي التَّنُورِ قَالَ فَأَلْقَى التَّلُّعَ مِنْ سَبَابَتِهِ ثُمَّ جَلَسَ فِي التَّنُورِ وَ أَقْبَلَ الْإِمَامَ ع بِحَدِيثِ الْخُرَّاسَانِيِّ حَتَّى كَانَهُ شَاهِدًا لَهَا ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا خُرَّاسَانِيُّ وَ انْظُرْ مَا فِي التَّنُورِ قَالَ فَقُمْتَ إِلَيْهِ فَرَأَيْتَهُ مُتْرَبِعًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَ سَلَّمَ عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ ع كَمْ تَجِدُ بِخُرَّاسَانَ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا فَقَالَ ع لَا وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۷، ص: ۱۲۳)

^۲ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: «مَا بِمَكَّةَ وَ لَا بِالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يَجِينَانَا». (الغارات (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۳۹۳)

^۳ يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص: ۶۳)

Edward Bernays (۱۸۹۱-۱۹۹۵):

می دادند.^۱ آن لطافت از جنس همان نوری است که مادرشات فاطمه زهرا عَلَيْهَا داشتند. از همان روش هایی استفاده می کردند که حضرت زهرا عَلَيْهَا در اقتاع افکار عمومی استفاده می فرمود. این مطلب در سیره حضرت امام عَلَيْهِ کاملاً مشهود است.

البته به نظر می رسد که رهبری نسبت به این علوم و روش ها به صورت علمی آگاهی دارند و به صورت تخصصی آن ها را دنبال می کنند. اما در مورد حضرت امام عَلَيْهِ بسیار بعید است که به دنبال این علوم رفته باشند و آموزش کلاسیک گرفته باشند.

لذا از مطالب فوق می توان فهمید که همراهی افکار عمومی و فضای ذهنی مردم جامعه از اصول اساسی و مهم است. امیر المومنین عَلَيْهِ در نهج البلاغه می فرمایند: در دوران خلفای قبل بدعت های زیادی گذاشته شد. من می توانم اوضاع را به همان صورت زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگردانم اما در اینصورت **أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي**^۲ به جز عده قلیلی از شیعیان خالص بقیه به من پشت می کنند.

مقابله با بدعت های خلفا

برای مثال یکی از بدعت های خلفا نماز تراویح است. نماز های مستحبی را نمی توان به جماعت خواند مگر نماز هایی مثل نماز عید فطر که آن هم در واقع مستحب نیست بلکه در دوران غیبت مستحب است. بدعتی که خلفا ایجاد کردند این بود که در شب های ماه رمضان نماز مستحبی را به صورت جماعت می خواندند. نام این نماز را هم تراویح گذاشته بودند. هم اکنون نیز در همین مشهد این نماز را در خیابان ها می خوانند!

وقتی امیر المومنین عَلَيْهِ به حکومت رسیدند در مسجد کوفه که مسجد خود حضرت بود تعدادی را در حال خواندن نماز تراویح مشاهده کردند. قاعدتا تعداد زیادی نبودند چرا که کوفه شهر کوچک و نوپسندی بود و از طرفی اکثر مردمش هم همان لشکر نظامی بود که به همراه امیر المومنین عَلَيْهِ داخل شهر شده بودند. حضرت عَلَيْهِ به امام حسن عَلَيْهِ فرمودند نماز این ها را تعطیل کن. امام حسن عَلَيْهِ نزد آن ها رفتند و از آن ها خواستند که از خواندن این نماز دست بکشند. در آن لحظه همه آن ها شروع به فریاد زدن کردند. وا اسلاما، وا عمرا، خدایا به فریاد ما برس. بعد به امام حسن عَلَيْهِ گفتند شما خلیفه شدید تا نماز خواندن را از ما بگیرد؟

^۱ رحمت خدا و رضوان خدا بر امام بزرگوار که همه ی این چیزها را فکر کرد؛ آن چشم تیزبین و روشن بین، آن بصیرت الهی، بدون اینکه درس سیاست در جایی خوانده باشد، از کسی فراگرفته باشد، همه ی آن چیزهایی را که در این زمینه لازم بود، از خدای متعال الهام گرفت؛ به آن قلب پاکیزه الهام شد. (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین به مناسبت هفته ی بسیج، ۰۶ / ۰۹ / ۱۳۹۳).

^۲ لَوْ حَمَلَتِ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوْلَتْهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي (الكافی (ط - الإسلامیة)، ج ۸، ص: ۵۹)

وقتی امام حسن علیه السلام جریان را برای امیر المومنین علیه السلام تعریف کردند، حضرت فرمودند که ایشان را رها کن. بگذار هر کار می خواهند انجام دهند.^۱

ممکن است کسی بگوید آقا چرا برخورد نمی کنید؟ این حرکت غیر قانونی است. اقتدارتان را نشان دهید تا از ایشان زهر چشم بگیرید. اما حضرت علیه السلام جواب می دهند: کار من گرفتن زهر چشم نیست. من می خواهم مردم از روی عقل و استدلال مرا بپذیرند. نمی خواهم با ترس بر مردم حکومت کنم. آنگاه حضرت علیه السلام فرمودند: تازیانه زدن و ایجاد ترس بین مردم روش خلفای قبلی بود. خلفای قبلی بودند که برای پیشبرد اهدافشان دست به تازیانه می بردند. این روش من نیست.

قضیه تلخ و شیرین

بعضی قضایای تاریخی هم تلخ و هم شیرینند. شیرین به خاطر عظمت امیر المومنین علیه السلام و تلخ به خاطر مظلومیت حضرت. وقتی همه مردم با امیر المومنین علیه السلام بیعت نمودند پسر خلیفه دوم امتناع کرد. حضرت به او فرمود: می دانی که مردم با من بیعت کردند؟ جواب داد: بله. حضرت پرسیدند شما هنوز بیعت نکردی؟ جواب داد: نه، من هنوز به نتیجه نرسیدم. حضرت فرمود: در زمان پدرت اگر کسی با او بیعت نمی کرد، پدرت با او چه می کرد؟ جواب داد: او را می کشت. حضرت فرمود: برو. تو آزادی.^۲

ماجرای بیعت گرفتن از خود امیر المومنین علیه السلام را یادتان هست؟ شمشیر را روی گردن حضرت گذاشته بودند و می گفتند اگر دستت به دست او نخورد گردنت را می زنیم. حضرت علیه السلام را با دست بسته و اکراه مجبور به بیعت کردند.^۳ اما مدل کار امیر المومنین علیه السلام متفاوت است. در این روش مردم باید توجیه شوند. قانع شوند. مطلب را با دل خود بپذیرند. باید مسئله را روشن کنیم. نمی شود به مردم بگوییم من به جای تو فکر می کنم. این کاری بود که فرعون انجام می داد.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

می گفت اصلاً چرا شما فکر می کنید؟ من فکر کردم و به شما می گویم. شما هم باید عمل کنید. تمام.

^۱ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَ أَعْلَمْتُهُمْ أَنْ اجْتِمَاعَهُمْ فِي التَّوَاقِلِ بِدَعْوَةِ فِتْنَادِي بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِيَ يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيْرَتُ سُنَّةٍ عَمَّرَ يَتَّهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُفُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۶۲)

^۲ و جاءوا باین عمر فقالوا: بايع. قال: لا، حتى يبيع الناس. قال: اتننى بكفيل. قال: لا أرى كفيلا. قال الأشر: دعتني أضرب عنقه! قال علي: دعوه أنا كفيله، إنك ما علمت لسيئ الخلق صغيرا و كبيراً. (الكامل، ج ۳، ص: ۱۹۱)

^۳ فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا وَ مَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا بَايَعْ فَقَالَ إِنَّ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ قَالُوا إِذَا وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عَنْقَكَ قَالَ إِذَا تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَخَا رَسُولِهِ فَقَالَ عُمَرُ أَمَا عَبْدَ اللَّهِ فَنَعَمْ وَ أَمَا أَخَا رَسُولِهِ فَلَا وَ أَبُو بَكْرٍ سَاكِنٌ لَا يَتَكَلَّمُ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۸، ص: ۳۵۶)

^۴ غافر، ۲۹.

جایگاه عقل و اندیشه

در این مدل باید عقل را از کار انداخت. در این روش می گویند سوال کردن مزاحم کسب و کار است. شما فقط کار کنید تا راندمان کاری بالا برود.

اما در نقطه مقابل در شرایط جنگی هم جای سوال و فهمیدن است. در کوران جنگ جمل فردی نزد امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت آقا من یک سوال در رابطه با توحید دارم. ببینید! اگر کسی به عنوان مثال بعد از نماز از ما چنین سوالی بپرسد می گوئیم مگر کلاس فلسفه است؟ آن وقت در بحبوحه جنگ حضرت به سوال توحیدی جواب فرمودند. یک نفر بعد از مشاهده این جریان به به آن فرد گفت: الان وسط جنگ است! حضرت او را تویخ کرده و فرمودند: ما برای چه می جنگیم؟ جواب حضرت هم یک جواب طولانی و مفصل است که همه فلاسفه و متکلمین در فهم آن مانده اند.^۱

حضرت فرمودند من برای موحد شدن مردم آمده ام نه برای کشور گشایی و امور از این قبیل. جنس کار امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ اینگونه است.

در مواردی که افکار عمومی متوجه مطلب نمی شوند حضرت به آن ها فرصت می دهند. در ماجرای جنگ صفین شما بهتر می دانید. قرآن را به نیزه زدند. افکار عمومی می گفت آقا ما با قرآن درگیری نداریم. ما آمدیم که به خاطر قرآن بجنگیم نه با قرآن. مالک یک قدم دیگر تا پیروزی فاصله داشت. می گویند به اندازه یک پرش اسب تا خیمه معاویه فاصله داشت. اگر می پرید معاویه را کشته بود.^۲ اصلا جنگ تمام بود.

حضرت به دنبال مالک فرستادند و از او خواستند که برگردد. مالک هم نگفت بگذار معاویه را بکشم بعد می آیم بلکه مطیع بود و فرمان پذیر.

افکار عمومی مذاکره و حکمیت را به حضرت تحمیل کردند. و برای مذاکره هم مالک را قبول نداشتند. می گفتند این فرد دنبال جنگ است و برای مذاکره خوب نیست.^۳ بهتر است برای مذاکره ابو موسی را بفرستیم. او را فرستادند و بقیه ماجرا را هم بهتر است نگوئیم.

^۱ إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَعْرَابِيٌّ مَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقْسَمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَعُوهُ فَإِنَّ الدِّيَّ يَرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الدِّيُّ نَرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيٌّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنْ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ الْحَدِيثِ (التَّوْحِيدِ (لِلصَّدُوقِ)، ص: ۸۳)

^۲ فَقَالَ أَمَهُلُونِي سَاعَةً فَإِنِّي أَحْسَسْتُ بِالْفَتْحِ وَ أَيْقَنْتُ بِالظَّفَرِ قَالُوا لَا قَالَ أَمَهُلُونِي عِدَّةَ فَرَسِي قَالُوا إِنَّا لَسْنَا نَطِيعُكَ وَ لَا لِصَاحِبِكَ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۳، ص: ۳۱۳)

^۳ قَالَ الْأَشْعَثُ وَ هَلْ سَعَرَ الْحَرْبَ غَيْرَ الْأَشْثَرِ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۳، ص: ۳۱۳)

چرا که همین قدر گفتن هم معمولاً موجب تحلیل های گوناگون و شبیه سازی سیاسی می شود. نماینده امیر المومنین علیه السلام رسماً رفت و امضا کرد که امیر المومنین علیه السلام از خلافت عزل شود و معاویه تثبیت شود.^۱ آن گاه همه هم با معاویه بیعت کردند.

تازه در این مرحله خوارچ به امیر المومنین علیه السلام اشکال کردند که چرا حکمیت را قبول کردی؟! قرآن باید حکم باشد نه آن دو نفر. **لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ**. توبه کن. حضرت هم فرمودند: استغفر الله ربی و اتوب الیه. گفتند اینطور فایده ندارد. باید رسماً اعلام کنی! حضرت فرمودند مگر من معصیتی کردم که توبه کنم؟ خیر، اعلام نمی کنم. آن ها هم شورش کردند و کوفه را به هم ریختند در آخر هم در جنگ نهروان با حضرت جنگیدند.^۲

لذا نکته اساسی برای حضرت زهرا علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام افکار عمومی است. حضرت زهرا علیه السلام ابتدا در مسجد سخنرانی نمودند. بعد در قبرستان بقیع. در خانه مهاجرین و انصار را می زدند و با آن ها صحبت می کردند. مدل کار اهل بیت علیهم السلام اینگونه است. باید تبیین کرد. فریب دادن ندارند.

یکی از مشکلات جامعه امروز ما اینست که دروغ ها و شایعات از صد کانال منتشر می شود اما یک متولی برای جواب دادن به آن نداریم. عجیب است! شما یک ترقه در خیابان بزنید باید به هفتاد نفر جواب بدهید. اگر راه آمبولانس را ببندید، ماشینتان را جایی پارک کنید و ... این ها متولی دارد. اما امنیت روانی جامعه هیچ متولی ندارد. اگر کسی دروغ بگوید، شایعه پراکنی کند، موج سازی کند و ... هیچ کس نیست به این ها جواب بدهد.

فضا تماماً اینگونه است. شایعه ها و تهمت ها پخش می شوند. یک نفر هم که همانند حضرت زهرا علیه السلام به این شایعه ها جواب می دهد را محو می کنند. بقیه مردم هم همینطور بی تفاوت نگاه می کنند.

مثلاً یک نفر مانند شهید مطهری رحمته الله پیدا شد که به شایعات جواب دهد ولی او را ترور کردند. در این فضا مقابله کردن اخلاص زیادی می خواهد. برای پلیس شدن اخلاص زیادی لازم نیست. بالاخره حقوق می گیرند. ماشین جرمه می کنند و ... ولی در اینجا به تو هجوم می آورند. بر علیه تو موج سازی می کنند. تهمت می زنند و ...

سختی همراهی با علی علیه السلام

کسی که می خواهد با امیر المومنین علیه السلام همراهی کند باید آمادگی چنین مسائلی را داشته باشد. سختی همراهی با امیر المومنین علیه السلام از این جنس است.

^۱ فَتَقَدَّمَ أَبُو مُوسَى فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ نَظَرْنَا فِي أَمْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَلَمْ نَرِ شَيْئًا هُوَ أَصْلَحُ لَأَمْرِ هَؤُلَاءِ وَ لَا أَلَمٌ لَشَعْبِهَا مِنْ أَنْ لَا يَبِينُ أُمُورَهَا «۱» وَ قَدْ اجْتَمَعَ رَأْيِي وَ رَأَى صَاحِبِي عَلَى خَلْعِ عَلِيٍّ وَ مُعَاوِيَةَ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۳، ص: ۳۰۱)

^۲ الْحُكْمُ لِلَّهِ يَا عَلِيُّ لَا لَكَ لَا نَرْضَى بِأَنْ نَحْكَمَ الرَّجَالَ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ قَدْ أَمْضَى حُكْمَهُ فِي مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابِهِ أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يَدْخُلُوا تَحْتَ حُكْمِنَا عَلَيْهِمْ وَ قَدْ كُنَّا زَلْنَا حِينَ رَضِينَا بِالْحُكْمَيْنِ وَ قَدْ بَانَ لَنَا زَلُّنَا وَ خَطُونَا فَرَجَعْنَا إِلَى اللَّهِ وَ تَبْنَا فَارْجِعْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ كَمَا رَجَعْنَا وَ تَبْ إِلَى اللَّهِ كَمَا تَبْنَا وَ إِلَّا بَرِئْنَا مِنْكَ فَقَالَ ع وَ يَحْكُمُ أَعْدَاءُ الرِّضَا وَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ نَرْجِعُ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ قَالَ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ الْمَائِدَةَ وَ قَالَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا النَّحْلِ فَابْيَأْنِ أَنْ يَرْجِعَ وَ ابْتِ الْخَوَارِجَ إِلَّا تَذَلُّلَ التَّحْكِيمِ وَ الطَّعْنَ فِيهِ فَبَرُّوْنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ بَرِّئْ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۲، ص: ۵۴۵)

وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا^۱ همراهی با پیامبر سخت است. فحش شنیدن دارد.

دو نوع دفاع

دفاع دو گونه است. یکی دفاع از نفس است و دیگری دفاع از نقش. در دفاع از نفس از خودت دفاع می کنی ولی در دفاع از نقش باید جایگاه را حفظ کرد. امیر المومنین علیه السلام هیچ وقت از خودشان دفاع نکردند بلکه کار ایشان دفاع از نقش بود.

حضرت یوسف علیه السلام را به خاطر یک تهمت به زندان انداختند. علامه طباطبایی رحمته الله می فرمایند اگر حضرت یوسف علیه السلام به خواسته زلیخا تن می داد، نه تنها به زندان نمی افتاد بلکه ریاست پیدا می کرد و هیچکس هم از مسئله خبر دار نمی شد. چرا که احدی به آن خلوت دسترسی نداشت.^۲

اما سیستم خدا اینگونه است. اول تهمت زدند. بعد ده سال زندانی کردند. خدا از پاکی حضرت یوسف علیه السلام راضی بود لذا او را ۱۰ سال به زندان انداخت! از امام خمینی رحمته الله هم راضی بود لذا او را به تبعید ۱۵ ساله فرستاد. خداوند به دنبال آزمایش کردن است. تمام وجود فرد را پاک می کند.

بعد از ۱۰ یا ۱۵ سال به واسطه تعبیر خواب پادشاه خواستند حضرت یوسف علیه السلام را از زندان بیرون بیاورند. اما حضرت شرط کرد که ابتدا باید زن ها را جمع کنید و ماجرای بریدن دست ها را سوال کنید. پادشاه هم آن ها را جمع کرد و اتهامات حضرت یوسف علیه السلام پاک شد.^۳ چرا حضرت چنین کاری کرد؟ می گوئیم آقا بعد از ۱۵ سال زندان به شما پیشنهاد ریاست دادند چرا حرف از گذشته ها می زنی؟ جواب اینست که حضرت یوسف علیه السلام یک حاکم الهی بود. جایگاه ایشان جایگاه طهارت بود. کسی که به دنبال اجرای عدالت است با وجود یک لکه ننگ نمی تواند به هدف خود برسد. کار حضرت یوسف علیه السلام دفاع از نفس نبود. ایشان فرمودند **وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ**^۴ نفسم را تبرئه نمی کنم. بحث من دفاع از نفس نیست. من از نقش خود دفاع می کنم.

این نقش و جایگاه گاهی متعلق به فرد دیگری است. در این موارد ما کمتر دغدغه و احساس مسئولیت داریم! مثلاً امروز یکی از بازیگران نسبت به یکی از کارشناسان سمت خدا موضع گرفته بود. این کارشناس مومن و موجه که من ایشان را از نزدیک

^۱ آل عمران، ۱۸۶.

^۲ در این قصر خلوت اتاقهایی تو در تو قرار دارد و داستان تعرض عزیزه به یوسف در اتفاقی اتفاق افتاده که تا فضای آزاد درهای متعددی حائل است که همه با طرح قبلی محکم بسته شده و پرده ها از هر سو افتاده، و حتی کوچکترین روزنه هم به بیرون نمانده، و دیگر هیچ احتمال خطری در میان نیست. از سوی دیگر دست رد به سینه چنین بانویی زدن نیز خالی از اشکال نیست، چون او جای عذر باقی نگذاشته، آنچه وسائل پرده پوشی تصور شود به کار برده. علاوه بر این، مخالفت یوسف با او برای یک بار نیست، بلکه مخالفت امروز کلید یک زندگی گوارای طولانی است. او می توانست با برقراری رابطه و معاشقه با عزیزه به بسیاری از آرزوهای زندگی از قبیل سلطنت، عزت و ثروت برسد (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص: ۱۷۰)

^۳ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ، قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّ لِمِنَ الصَّادِقِينَ (يوسف، ۵۰ و ۵۱)

^۴ یوسف، ۵۳.

می شناسم به وضع حجاب بازیگران در جشنواره فجر و ... انتقاد داشت. بعد آن بازیگر گفته بود شما به تیپ ما اعتراض دارید؟ شما آخوندا خودتان باید جوابگوی این وضع مملکت باشید. و مقداری به آن کارشناس توهین کرده بود.

طبیعتا در چنین مواردی یک نفر باید به آن بازیگر جواب بدهد. در موارد مشابه در طیف مقابل به شدت مقابله می کنند. موج درست می کنند. هشتگ ها را ترند می کنند. چند هزار نفر حمایت می کنند. چند هزار نفر توییت می کنند. اما عین همین جریان وقتی این طرف اتفاق می افتد می گوئیم احتمالا ایشان یک جا اشتباه کرده است. این اتفاق عقوبت الهی بوده. خداوند خواسته ایشان را ادب کند. می گوئیم چرا من باید از یک طلبه، یک مداح، یک روحانی و ... دفاع کنم و از خودم برای او هزینه کنم؟

به عنوان مثال یک مداح در مراسم عمومی شعری می خواند. طیف مقابل علیه او موج ایجاد می کنند. او را به باد و طوفان فحش و تخریب و ... می گیرند. ما می گوئیم من چه بگوئیم؟ به طور قطع اگر ۱۰۰ نفر به مقابله برخیزند موج بر می گردد.

رمز غربت حضرت زهرا علیها السلام

رمز غربت حضرت زهرا علیها السلام همین است. همه به یکدیگر نگاه می کنند. می گویند فضای جامعه الان اینگونه است. در زمان حاضر اگر اسم علی علیه السلام را بیاوریم مردم با ما مقابله می کنند. در این وضعیت شما اسم علی علیه السلام را می آوری؟ به دنبال به دست آوردن چه هستید؟

جالب است که تقریبا ۲ ماه قبل از آن ۱۲ هزار نفر با حضرت بیعت کرده بودند. نمی توانید بگوئید کسی امیر المومنین علیه السلام را نمی شناخت. ۲ ماه روی افکار عمومی کار کردند. بعد از ۲ ماه همه برگشتند.

حضرت زهرا علیها السلام به آن ها می فرمود شما بیعت کردید! می گفتند الان دیگر فضا مساعد نیست. نمی توانیم اسم علی علیه السلام را بیاوریم. خب این فضا را چه کسی به وجود آورده بود؟ یک دفعه یک ترسی بین مردم می اندازند و فضا عوض می شود. فقط با ایجاد یک موج فضا کلا بر می گردد.

مد گرایی سیاسی

نام این رفتار چیست؟ این رفتار را مد گرایی سیاسی می گویند. حتما وضعیت مد لباس را در جامعه دیده اید. هر سال از یک رنگ مد استفاده می کنند. می گویند الان این رنگ مد است. این عینک مد است. این کفش، این مدل شلوار، این مدل لامپ برای خانه، این مدل طراحی سرویس بهداشتی و ... الان مد شده که اینگونه ازدواج می کنند. اینگونه طلاق می گیرند و ...

یک موج نامرئی است. شما نمی دانید که از کجا آمده ولی خودتان را مجبور می دانید که به همراه آن حرکت کنید. اگر حرکت نکنید احساس عقب افتادگی می کنید. احساس می کنید که در جامعه تحقیر شدید. احساس می کنید اگر به این صورت لباس نپوشید به شما با یک دید دیگری نگاه می کنند.

وقتی از فردی سوال کنید که چرا موهای تو اینگونه است؟ می گوید مد است. همین محکمترین استدلال اوست. همینطور که در فضای فرهنگی یک چیز مد می شود و بدون فکر کردن همه از آن استفاده می کنند در فضای سیاسی هم یک نفر مد می شود. یک نفر را هم از مد می اندازند.

مثلا در فضای فوتبال جو رسانه ای تاثیرات زیادی دارد. در مورد یک مربی جو درست کردند که او مربی خیلی خوبی است. او هم تیم را رها کرد و رفت. هر چقدر هم که دقت می کنیم می بینیم اوضاع ما از ۸ سال قبل که او آمده بود با الان هیچ تفاوتی نمی کند. هیچ افتخار خاصی نصیب ما نشد. با اینکه هیچ موفقیتی در رزومه او نیست باز هم از هر کسی در مورد او سوال می کنیم می گوید مربی خوبی است.

اما در نقطه مقابل اگر یک مربی با رزومه خوب را به افراد نشان دهیم می گویند: نه، او مربی خوبی نیست. این دو اصلا با هم قابل مقایسه نیستند. آن مربی اول خیلی بهتر است. در جریان این سوال خود افراد نمی دانند که چرا از آن مربی اول خوششان می آید و نسبت به مربی دوم بد بینی دارند.

این به دست های پشت پرده مربوط می شود. آن جا تصمیم می گیرند که یک مربی را خوب معرفی کنند. یک داور را خوب معرفی کنند. کسی که اهل خرج کردن باشد را بالا می برند. آن دیگری که پول نمی دهد را هم حذف می کنند. این در عرصه فوتبال است. در عرصه سیاست و دیانت هم قضیه دقیقا همینگونه است. اگر توانستیم قشر پولدار جامعه را با خود همراه کنیم اوضاع کلا فرق می کند.

خاطره رهبری

رهبری می فرمودند: وقتی امام علیه السلام در روز ۱۲ بهمن به ایران آمدند. به مدرسه علوی رفتند که در خیابان ایران قرار داشت. آن منطقه، منطقه خاصی است. پدر بزرگ ما ۴۰ یا ۵۰ سال است که در آن جا زندگی می کند. مردم در روز حدود ۱۰ یا ۱۲ ساعت، پشت سر هر برای دیدار با امام علیه السلام به آن جا می آمدند. امام علیه السلام هم در بالکن می ایستاد و دست تکان می داد.

رهبری می فرمودند: یکی از رفقای ما، از سیاستمدارها من را کنار کشید و گفت: چرا امام علیه السلام اینگونه رفتار می کند؟ گفتم: چطور؟ گفت امام علیه السلام باید برود و با سیاسیون دیدار کند. اگر می خواهد مملکت را اداره کند باید نظر نخبگان، رؤسا و به طور کلی پولدار ها را به سمت خودش جلب کند. باید بنشیند و با آن ها تقسیم کار کند.

گفتم: آن سال تبعید امام علیه السلام محصول همین افراد بود. مردم انقلاب را پیروز کردند. نظر امام علیه السلام اینست که مردم باید مملکت را اداره کنند.

در زمان حاضر اما وضع در سایر نقاط جهان به همان صورت غلط است. بعد از انقلاب مردم مصر چه اتفاقی افتاد؟ کار را به دست رؤسا سپردند. آن ها چه کردند؟ همان آدم های حسنی مبارک را در دولت جدید سر کار گذاشتند. فقط اسم انقلاب را به دوش می کشند. همان یک مشت نخبه ای که در آمریکا و کانادا و انگلیس تحصیل کرده بودند، همان ها سر کار آمدند.

سبک زندگی و روش ها همه از غرب تزریق می شود. همه هم خوشحال هستند که الان دوره بعد از انقلاب است. کدام انقلاب؟ کار دست مردم افتاده یا نه؟

روش جبهه حق

امام علیه السلام از این روش استفاده نکرد. بسیاری از سختی ها و عدم موفقیت ها در جمهوری اسلامی هم به خاطر همین روش بود. امام علیه السلام نمی توانست با یک عده به اصطلاح نخبه کار را ببندد؟ آن ها هم در فضای جامعه راه می افتادند و دائم می گفتند چقدر فضای خوبیست! ما چقدر خوبیم! چقدر خوشبختیم! همه چیز خوب است. حضرت زهرا علیها السلام نمی توانستند شخصیت های موجه و پولدار مدینه را جذب کنند؟

در نهج البلاغه آمده زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند. ابوسفیان نزد امیر المومنین علیه السلام آمد. دقت کنید! ابوسفیان! گفت: این هایی که برای مقابله آمدند در حد حکومت نیستند. حکومت برای قریش است. من پشت تو می ایستم. پول می دهم. از تو حمایت می کنم.^۱

می دانید که اگر امیر المومنین علیه السلام با ابوسفیان همکاری می کرد حاکم می شد؟ می دانید ابوسفیان چه قدری داشت؟ آن قدر قدرت داشت که وقتی با طرف مقابل همکاری کرد ملک شام به او و فرزندانش رسید. می دانید ماجرای شهادت اباعبدالله علیه السلام از همین جا کلید خورد؟

امیر المومنین علیه السلام راحت می توانست با این مهره بازی کند. اما فرمودند: **مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا**^۲ هیچ وقت حق با پای باطل راه نمی رود. باطل هیچ وقت نمی تواند پای حق باشد. این سخن به چه معنی است؟ یعنی اگر خانواده ما کشته شوند اشکالی ندارد. مهم اینست که مردم توجیه شوند. ما نمی خواهیم مردم را سر کار بگذاریم.

روحیه منافقین

در نتیجه کار به دست چه کسانی افتاد؟ منافقین. کسانی که به طور رسمی در سوره آل عمران در موردشان آمده که آن ها کسانی بودند که شب قبل از جنگ دل رزمنده ها را خالی می کردند. می گفتند: **مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا**^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را سر کار گذاشته! جدی نگیرید!

این افراد در زمان شکست می گویند دیدید گفتیم! نباید می جنگیدید. اما در صورت پیروزی می گویند: مطلب خاصی نبود. این از بی عرضگی طرف مقابل بود.

^۱ لَمَّا اجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ أَقْبَلَ أَبُو سَفْيَانَ وَهُوَ يَقُولُ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى عَجَاجَةً لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا الدَّمُ يَا لِعَبْدِ مَنْافٍ فِيمَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَمْرِكُمْ أَيْنَ الْمُسْتَضْعَفَانِ أَيْنَ الْأَذْلَانِ يَعْنِي عَلِيًّا عَ وَالْعَبَّاسَ مَا بَالُ هَذَا الْأَمْرِ فِي أَقْلٍ حَيٍّ مِنْ قُرَيْشٍ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ عَ ابْسُطْ يَدَكَ أَبَايَعُكَ فَوَاللَّهِ إِنْ شِئْتَ لَأَمْلَأَنَّهَا عَلَى أَبِي فَصِيلٍ ... خَيْلًا وَرَجُلًا فَاَمْتَنِعْ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَ فَلَمَّا بَسَّ مِنْهُ قَامَ عَنْهُ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۸، ص: ۳۲۸)

^۲ كهف، ۵۱.

^۳ احزاب، ۱۲.

آن ها کسانی بودند که در جنگ احد وقتی نزدیک بود که مشرکین پیامبر ﷺ را بکشند پا به فرار گذاشتند. آیه قرآن نازل شد: **وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُم**^۱ شما فرار می کردید و پیامبر ﷺ به اسم صدایتان می زد.

بعضی مورخین می گویند: آن ها حتی یک نفر را هم از سپاه دشمن نکشتند. یکی از اساتید ما تعبیر قشنگی داشتند. می فرمودند: یک نفر غلط است حتی یک الاغ را هم از سپاه دشمن نکشتند.

اما بعد از پیامبر ﷺ یک دفعه شجاع شدند. اولین کسی که کشتند هم فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بود. ما این درد ها را کجا ببریم؟ این حرف ها را با چه کسانی بگوییم؟ در بعضی تواریخ نقل شده: قبل از فتح مکه توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّطَ مشرکین تقسیم کار کرده بودند. شکنجه کردن زن هایی که مسلمان می شدند افتاده بود به دست بعضی از این افراد. بعضی از این افراد که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّطَ میدان دار بودند، تنها هنری که داشتند شکنجه کردن زن ها بود.^۲

بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّطَ هم که رئیس شدند رفتند و خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّطَ را آتش زدند. همه هم می گفتند خوب است. حاکم باید اقتدار داشته باشد. اگر علی عَلِيٌّ می آمد اقتدار نداشت.

علت مدارا کردن حضرت علی عَلِيٌّ

چرا حضرت علی عَلِيٌّ مدارا می کنند؟ به این دلیل که روشن کردن ظلم منافقین بسیار سخت است. آن ها همیشه نامحسوس کار می کنند. همین که به او نسبت ظلم بدهی مظلوم می شود. می گوید: ببینید به من چه نسبتی می دهند! اینجا به سمت من کفش پرت کردند. آن جا به من فحش دادند.

بگذارید با یک مثال کامل ماجرای مدینه را تشریح کنم. یک بازی هست به اسم بازی مافیا. البته من توصیه نمی کنم. یک وقت عده ای از دوستان بازی می کردند، من هم مشاهده می کردم. روند بازی به این صورت است که چند مدل شخصیت در شهر وجود دارد. یک مدل شخصیت های منفی به اسم مافیا. یک مدل شخصیت های خاکستری به اسم شهروند و یک سری شخصیت های مثبت مثل دکتر و ... افراد باید مافیا و شهروند را بشناسد. در آن بازی که من می دیدم یکی از مافیا ها سوخت. به او گفتند وصیت آخر خودت را بکن. این در حالی بود که فقط یک مافیا دیگر و ۸ شهروند باقی مانده بود. او گفت فلانی مافیا است. او را بزنید. با این حرف او کل بازی را هم ریخت. همه می گفتند نه، او مظلوم شده. به او تهمت زدند. اصلا به او نمی خورد که مافیا باشد. آن فرد چون خودش سوخته بود می خواست فلانی را بسوزاند. خلاصه آن مافیا با این اختلاف پیش آمده همه ۸ شهروند را سوزاند و پیروز شد.

تشخیص حق و باطل اینگونه است. مرز ظالم و مظلوم بسیار باریک است. اینجاست که افکار عمومی فریب می خورد و یک ظالم بزرگ را مظلوم بزرگ می داند. علی عَلِيٌّ را بسیار ظالم و دشمن های حضرت را بسیار مظلوم می دانستند.

^۱ آل عمران، ۱۵۳.

^۲ شواهد زیادی بر این مطلب وجود دارد. از جمله بنگرید: و كان يقال لها، فيما ذكر أبو البختری، لبينة. أسلمت قبل إسلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه. فكان عمر يعدّها حتى يفتّر، فيدعها، ثم يقول: أما إنني أعتذر إليك بأنني لم أدعك إلا عدامة. فتقول: كذلك يعدّك الله إن لم تسلم. (أنساب الأشراف، ج ۱، ص: ۱۹۵)

روش حضرت زهرا عليها السلام در تبیین مظلومیت خود

متوجه ماجرا می شوید؟ حضرت زهرا عليها السلام برای نشان دادن مظلومیت چه کردند؟ از چند روش استفاده کردند. اول اشک مداوم بود. می خواستند مظلومیت خود را نشان دهند.

افکار عمومی مریض در مقابل چه واکنشی نشان دادند؟ گفتند یا علی عليه السلام تا کی قرار است ما این صدا را تحمل کنیم؟ خسته شدیم دیگر! صبح گریه! عصر گریه! شب گریه! این صدا ما را اذیت می کند. حضرت زهرا عليها السلام فرمودند: علی جان برای من جایی بیرون شهر درست کن تا این ها اذیت نشوند.^۱ باز آمدند و آن جا را هم آتش زدند. می گفتند تو با این کار بین مردم اختلاف می اندازی. دو دستگی درست می کنی. خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جناحی می کنی. ببینید! مظلوم را ظالم می کنند. حضرت زهرا عليها السلام می فرمود: نترسید. من زیاد در این دنیا نمی مانم. به زودی از دست من خلاص می شوید.^۲

آخرین روش حضرت زهرا عليها السلام برای نشان دادن مظلومیت این بود که فرمودند: علی جان مرا شبانه غسل بده. شبانه دفن کن. کسی را با خبر نکن. قبر من را مخفی نگه دار.^۳ من به این مردم مدینه امیدی ندارم. اما در طول تاریخ بالاخره انسان های منصفی پیدا می شوند که بپرسند مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دختر نداشت؟ می گویند بله داشت. می پرسند: یعنی به این اندازه که قبرش معلوم باشد ارزش نداشت؟ می گویند چرا ارزش داشت. اما خودش وصیت کرده بود که قبرش مخفی باشد. می پرسند: چرا؟ می گویند به این خاطر که از یک عده ناراضی بود.

حضرت زهرا عليها السلام با این کار مظلومیتش را به آیندگان نشان داد. مظلومیتشان را به تاریخ نشان دادند.

روضه

من یک سوال دارم. خانم جان شما می خواهی مظلومیت را به مردم نشان دهی؟ مردم که نمی فهمند. با این کار فقط دل علی عليه السلام خون می شود. تنها کسی که مظلومیت شما را می فهمد علی عليه السلام است. هر چه بیشتر مظلومیت را نشان می دهی علی عليه السلام بیشتر شرمنده می شود. ممکن است حضرت جواب بدهند: بالاخره در مورد بعضی از موارد ناگزیریم. چاره ای ندارم. اما برای موارد دیگر طرح دارم. خانم جان طرح شما چیست؟ من پیراهن می پوشم. پیراهن تمیز هم می پوشم. آنگاه به علی عليه السلام می گویم موقع غسل مرا از روی پیراهن غسل بده تا کبودی های مرا نبیند.^۴ لا اله الا الله.

^۱ ثُمَّ إِنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتًا فِي الْبُقْعِ نَارَحًا عَنِ الْمَدِينَةِ يُسَمَّى بَيْتَ الْأَحْزَانِ وَ كَانَتْ إِذَا أَصْبَحَتْ قَدَّمَتْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَ أَمَامَهَا وَ خَرَجَتْ إِلَى الْبُقْعِ بَاكِئَةً فَلَا تَزَالُ بَيْنَ الْقُبُورِ بَاكِئَةً فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِلَيْهَا وَ سَاقَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى مَنْزِلِهَا (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۷۷)

^۲ فَقَالَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِنَّ شَيْوْخَ الْمَدِينَةِ يَسْأَلُونِي أَنْ أَسْأَلَكَ إِمَّا أَنْ تَبْكِينَ أَبَاكِ لَيْلًا وَ إِمَّا نَهَارًا فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَقَلَّ مَكْنِي بَيْنَهُمْ وَ مَا أَقْرَبَ مَعِي مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۷۷)

^۳ يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَنْطَنِي وَ غَسَلَنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ أَدْفَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تَعْلَمُ أَحَدًا وَ اسْتَوْدَعَكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَيَّ وَ لَدَى السَّلَامِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۲۱۴)

^۴ مَرَضَتْ فَاطِمَةُ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي مَاتَتْ فِيهِ قَالَتْ هَيْبَتِي لِي مَاءٍ فَصَبَّيْتُ لَهَا فَأَغْتَسَلَتْ كَأَحْسَنِ مَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ ثُمَّ قَالَتْ ائْتِينِي بِشِيَابٍ جُدِّ فَلَيْسَتْهَا ثُمَّ آتَتْ الْبَيْتَ الَّذِي كَانَتْ فِيهِ فَقَالَتْ افْرُشِي لِي فِي وَسْطِهِ ثُمَّ اضْطَجَعَتْ وَ اسْتَقْبَلَتِ الْقَبْلَةَ وَ وَضَعَتْ يَدَهَا تَحْتِ خَدِّهَا وَ قَالَتْ إِنِّي مَقْبُوضَةٌ الْآنَ فَلَا أَكْشِفَنَّ فَإِنِّي قَدْ اغْتَسَلْتُ قَالَتْ وَ مَاتَتْ فَلَمَّا جَاءَ عَلِيُّ أَخْبَرْتَهُ فَقَالَ لَا تَكْشِفْ فَحَمَلَهَا بِغُسْلِهَا عَ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۷۲)

امام صادق عليه السلام به یکی از اصحاب خود به نام سکونی فرموده بودند: فلانی، مدتی گذشته که نمی آیی. چرا اینقدر ناراحتی؟ او گفت: آقا بچه دار شدم. حضرت فرمودند: خیر است. پسر یا دختر؟ گفت: دختر است. حضرت فرمودند: دختر رحمت خداست. نامش را چه گذاشتی؟ گفت: آقا اسمش را فاطمه گذاشتم. تا حضرت شنیدند فرمودند: آه آه. آن صحابی تازه سر حال آمده بود ولی حضرت ناراحت شدند و فرمودند: **إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبُهَا وَ لَا تَلْعَنَهَا وَ لَا تَضْرِبُهَا** حال که اسم او را فاطمه گذاشتی مبادا یک وقت سر او داد بزنی. یک وقت روی او دست بلند کنی. او دیگر فاطمه است. حرمت دارد. اسمش حرمت دارد. خداوند به این اسم حساس است.

شاید منظور حضرت این بوده که فاطمه عليها السلام یک سیلی خورده. دیگر بس است. ما اهل بیت دیگر بیش از این طاقت سیلی خوردن فاطمه را نداریم. لا اله الا الله.

ببینید. امام صادق عليه السلام به اسم حضرت زهرا عليها السلام چه غیرتی نشان می دهند! حال شما این غیرت را در بی نهایت ضرب کنید تا بشود غیرت امیر المومنین عليه السلام. در مسجد حسن و حسین عليهما السلام به حضرت خیر دادند که بابا حال مادر بد شده. حضرت غش کردند. زیر بغل حضرت را گرفتند.^۲

خانم جان فکری برای زمان غسلت کردی؟ فکر برای کبودی ها کردی؟ اسماء می گوید یک مرتبه دیدم امیر المومنین عليه السلام سر به دیوار می کوبید. گفتم: آقا جان چه شده؟ فرمود: اسماء دستم به بازوی ورم کرده رسید ...

یا فاطمه الزهرا عليها السلام یا بنت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

التماس دعا

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۴۹

^۲ قَدْ مَاتَتْ أُمْنَا فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَجْهَهُ يَقُولُ يَمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَعَزَّى فِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳،

ص: ۱۸۷)